بحران نوگرایی در شعر امروز آلمان

وحید نجفی

اشاره:

چنین به نظر می‏رسد که شعر امروز آلمان به سوی نوگراییهای‏ افراطی متمایل شده است؛به گونه‏ای که جریان حاکم بر شعر معاصر آلمان،نشان از رها کردن تمامی قانونها و قاعده‏ها و تبدیل شدن هرچه‏ بیشتر به نثر دارد.

مطلب حاضر در واقع معرفی گرایش جدید شعر معاصر آلمان‏ است.به عنوان نمونه‏ای از شاعران این گرایش جدید،ویبرانیتس را برگزیده‏ایم و چند شعر او را به فارسی ترجمه کرده‏ایم.علت انتخاب‏ ویبرانتیس از دو جهت بوده است:نخست این‏که وی یکی از جوانترین‏ شاعران معروف و نام‏آور آلمان است؛دیگر این‏که غالب کتابهای او با تیراژ لالا به چاپهای مکرر رسیده و شهرت فراوانی کسب کرده است.

برای آنکه این معرفی فقط به یک شاعر محدود نشود،اشعاری‏ از سه شاعر دیگر نیز برای نمونه آورده‏ایم.همهء این اشعار،عاری از وزن و قافیه است و در آنها از صنایع شعری اثری نیست.

در شعر نو آلمان،غالبا متن بسیار ساده است و واژه‏های دشوار ندارد؛حتی واژه‏های بلند بالای مرکب که از مشخصات زبان آلمانی‏ است در چنین اشعاری به‏ندرت یافت می‏شود.به همین علت،حتی‏ کم‏سوادترین آلمانی زبان هم می‏تواند شعر نو را بخواند و بفهمد. شاهد این مدعا اشعار خود ویبرانیتس است.شعر وی بیشتر به یک‏ گفتگوی ساده می‏ماند؛گفتگوی دو فرد عادی با یکدیگر،بدون‏ غلمبه‏گویی و مغلق‏اندیشی.پیامهای او ساده و دوستانه است، بسیار بی‏تکلف و صمیمی و در عین حال با انتقادی تلخ از جدایی‏ انسانها،تزلزل روابط و احساسات و علیه جامعهء ماشین‏زدهء آلمان.

آلمان،انتقادی است و بر مدار مرگ عواطف انسانی و هشدار دربارهء سقوط معنویات و ارزشهای انسانی می‏چرخد.بی‏شک دلیل شهرت و ماندگاری شاعران نوگرای آلمانی-به رغم عاری بودن شعرشان از صنایع شعری-در این نکته نهفته است که به عامه‏فهمترین زبان، سخنانی می‏گویند که بشر تنهای ماشین‏زده در آرزوی آن‏ است.البته در این میان،هستند شاعرانی که خواننده چیزی از شعرهایشان درنمی‏یابد.ما نمونه‏ای کوچک از پتر روزای را به دست‏ داده‏ایم؛اما امثال روزای هرگز شهرت ویبرانیتس را نیافتند و در اقلیت ماندند.

در پایان،از آنجا که بیشتر اشعاری که برگزیده‏ایم به ویبرانیتس‏ تعلق دارد،معرفی کوتاهی از او به دست می‏دهیم.

کریستیانه آلرت ویبرانیتس‏1به سال 1955زاده شد و اکنون‏ ساکن حومهء شهر هانوفر2آلمان است.از سال 1973 فعالیت ادبی‏ خود را آغاز کرد و هم‏اکنون نیز با مطبوعات گوناگون آلمان همکاری‏ دارد.

ویبرانیتس با انتشار دو مجموعه شعر به نامهای با همهء این‏ احوال‏3(1980)و سلامهای عاشقانه‏4(1982)بسیار شهرت‏ یافت.یک سال بعد،با انتشار مجموعه‏ای شامل دو داستان، تحت عنوان برگهای واقعیت‏5(1983)بر شهرت خود افزود.

ویبرانیتس اشعار خود را نه شعر،که«متن» (Text) می‏نامد؛ بااین‏حال،این شعرها فقط طی یک سال،شش بار،آن هم با تیراژهای‏ مرسوم در آلمان،تجدید چاپ شد.اشعاری که در پی می‏آید،از کتاب

ویبرانیتس

تو من

من برای من،

تو برای تو؛

برای«ما»باید

هر دو

کاری بکنیم.

یک تن به تنهایی

نمی‏تواند

یک«ماه»

بسازد.

آلمان امروز

به عنوان کشوری غربی،

متمدن و صنعتی،

با غرور و طمطراق

برای توسعه

به کشورهای جهان سوم

کمک می‏رسانیم؛

اما در این میان،خود

چه فراوان محتاج کمک برای توسعه هستیم،

البته آن توسعه‏ای

که باپول

نمی‏توان به آن دست یافت،

یعنی:«همدردی انسانی».

گونتر کونرت (Gunter Kunert)

برای بیشتر از من

من جویندهء راهی هستم

به سوی هر آنچه بیشتر است

از

سوخت و ساز،

گردش خون،

جذب غذا،

تجزیهء سلولها.

من جویندهء راهی هستم

که گسترده‏تر است

از من.

تنگنا نیست،

تک مرد راه نیست؛

اما نیز،راهی نیست

غبارآلود،هزار بار

پیموده شده.

من جویندهء راهی هستم.

 جویندهء راهی

برای بیشتر

از من.

یوزف ردینگ (Josef Reding)

شهر من

شهر من اغلب

کثیف است؛

اما برادر کوچک من

نیز چنین است

و من او را دوست دارم.

شهر من اغلب

پر سروصد است؛

اما خواهر بزرگ من

نیز چنین است

و من او را دوست دارم.

شهر من گرفته است،

مانند صدای پدرم

و روشن،

مانند چشمهای مادرم.

شهر من و من

دوستانی هستیم

که خود را می‏شناسیم،

نه شناختی سطحی،

بلکه دورادور،

مانند شهروندی

که اغلب در خیابان اصلی قدم بزند.

او دامنهء خرابیها را

به شما نشان نمی‏دهد.

چرا او باید مجبور باشد؟

به سوی خانه برویم.

همدیگر را در خانه‏هامان ببینیم.

او را با سطلهای خاکروبه‏مان

راحت بگذاریم.

امّا گاهی پیش از آنکه

راهی مدرسه شوم،

بر درپوش سطل خاکستری امین و راستگو

تلنگری می‏زنم

تا بشاش و سرزنده غژغژی سر دهد

و کنار خرابه

برای سلام دادن،

تکه سنگی به سوی

قوطی کنسروهای براق پشت خرابه

پرتاب می‏کنم

تا آنان جلنگ و جلنگ

صدا سر دهند.

پتر روزای (Peter Rosei)

گرسنه

روی پیش‏بندش لکه‏هایی قرمز

از سوس گوجه هست

که آن را وقتی از بطری

بر ساندویچهای سوسیس و کالباس

می‏ریخته،روی لباسش پاشیده.

او آشنای خوب من است

گرسنه خوب آشپزی می‏کند.